

جستاری در شیوه استفاده فردوسی از منابع بر اساس مقایسه داستان همای و دارا در شاهنامه، غررالسیر و نهاییه الارب

حامد صافی*

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه فردوسی مشهد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۹

چکیده

ماجرای آبستن شدن همای از پدرش بهمن در شاهنامه فردوسی بخش پایانی داستان پادشاهی بهمن اسفندیار است. بر اساس روایت فردوسی بهمن بر اساس تعالیم دین پهلوی (زرتشتی) همای را آبستن می‌کند و او را ولی‌عهد خود می‌سازد و دستور می‌دهد که فرزندی که از او زاییده می‌شود، پادشاه آینده باشد. ساسان، فرزند بهمن، که این رخداد را می‌بیند از شهر خارج می‌شود و به نیشابور می‌رود. در همان شهر ازدواج می‌کند و فرزندش را نیز ساسان نام می‌نهد. در نهاییه/الارب نیز روایتی مشابه همین آمده است. بر اساس روایت ثعالبی نیز بهمن، خمای را به زنی می‌ستاند و خمای از او آبستن می‌شود. پس از مرگ بهمن، خمای به پادشاهی می‌رسد. مقایسه روایت فردوسی از این داستان با روایت ثعالبی و نویسنده نهاییه/الارب حاکی از آن است که روایت این سه متن خاستگاهی مشترک دارد. از سوی دیگر تفاوت موجود در روایت شاهنامه و دو متن دیگر به شیوه روایت‌گری فردوسی و نحوه استفاده او از منابعش بازمی‌گردد. بر این اساس، شیوه استفاده فردوسی از منابعش التقاطی است. فردوسی با تلفیق دو روایت، داستان را به شیوه‌ای روایت می‌کند که داستانی‌تر و نمایشی‌تر باشد. در واقع فردوسی هر پی‌رفت را از یک منبع برمی‌گیرد و برای استحکام پی‌رفت‌ها، روی دادهایی را به داستان می‌افزاید.

کلیدواژه‌ها: داستان، روایت، همای و دارا، نقد منابع، شاهنامه.

* hamed19s2003@yahoo.com



مقدمه

تاریخ در ایران پیش از اسلام را می‌توان با سرگذشت پادشاهان و وقایع روزگار آن‌ها برابر دانست. به بیانی دیگر، شخص پادشاه شخصیتی محوری برای وقایع‌نگاری به شمار می‌رفته است و همه روی‌داده‌ها نیز ذیل نام پادشاه نگاشته می‌شده است. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که منسجم‌ترین متن وقایع‌نگاری نیز با «خدای» (شاه) نام‌گذاری شده باشد. کتابی که زمان نگارش آن احتمالاً به زمان انوشیروان ساسانی برمی‌گردد و سرگذشت پادشاهان ایرانی را از زمان گیومرت تا انوشیروان در برمی‌گرفته است. پس از آن نیز هر پادشاه، وقایع مربوط به زمان خود را به آن می‌افزود. خدای‌نامه‌ها پس از ورود اسلام به ایران به عربی تحت عناوینی چون سیرالملوک، سیرالملوک الفرس ترجمه شدند. در کنار *خدای‌نامه* و ترجمه عربی آن، کتاب‌هایی دیگر چون *دین‌کرد*، *ارداویراف‌نامه*، *ایتکار زیربان* و... ضلع دیگری از کتبی را شامل می‌شود که می‌توان از طریق آن، سرگذشت پادشاهان ایرانی را پی‌گرفت. از آن جایی که در فرهنگ ایرانی، پادشاه جای‌گاهی نیمه‌خدایی داشته، جای شگفتی نیست که در کتابی آیینی چون *دین‌کرد*، از سرگذشت پادشاهان سخن به میان آمده باشد. از سوی دیگر، به واسطه همین جای‌گاه ویژه پادشاهان، می‌توان *خدای‌نامه* را نیز کتابی دانست که جنبه توأمان تاریخی و دینی داشته است. متأسفانه امروز از خدای‌نامه‌ها اثری باقی نمانده و تنها بخش‌هایی از یکی از ترجمه‌های عربی آن (احتمالاً ترجمه ابن مقفع) در کتاب *نهایه‌الارباب فی اخبار الفرس و العرب* به دست ما رسیده است. از سوی دیگر، سنت *شاهنامه‌نویسی* در ادامه *خدای‌نامه‌نویسی* در کنار سیرالملوک‌ها ضلع سوم متون مربوط به سرگذشت پادشاهان ایران را شکل می‌دهد که *شاهنامه* فردوسی را می‌توان یگانه *شاهنامه‌ای* دانست که به صورت کامل در دسترس قرار دارد. در این میان باید از ضلع چهارم این دسته از متون نیز نام برد. کتاب‌های تاریخ عربی دوره اسلامی به سبب نداشتن هیچ نمونه‌ای برای تاریخ‌نگاری، با پی‌روی از سبک خدای‌نامه‌ها بر اساس نام پادشاهان فصل‌بندی شدند. در بخش تدوین سرگذشت پادشاهان ایرانی، منبع اصلی کتب تاریخی دوره اسلامی خدای‌نامه‌ها و ترجمه عربی آن، یعنی سیرالملوک‌ها بوده است (روزن، ۱۳۸۲: ۳۱-۵۲). برای نمونه، حمزه اصفهانی در کتاب خود از هفت سیرالملوک متفاوت استفاده کرده است (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۰: ۳). بنابراین می‌توان این گونه نتیجه گرفت که سنت سیرالملوک‌نویسی، *شاهنامه‌نویسی* و تاریخ‌نگاری دوره اسلامی تحت تأثیر متون خدای‌نامه‌ها شکل گرفته است؛ شباهت‌های متعدّد این متون در داستان‌ها نیز حاکی از خاست‌گاهی مشترک دارد که با واسطه یا بی‌واسطه به خدای‌نامه‌ها می‌رسد. تفاوت‌های موجود در *شاهنامه* فردوسی و کتاب‌های تاریخ

عربی و بخش بازمانده از سیرالملوک ابن مقفع را می‌توان ناشی از دو دلیل دانست: ۱- منبع متفاوت متون؛ ۲- شیوه روایت‌گری و بهره‌گیری از منابع.

ماجرای آستن شدن همای از پدرش بهمن، در *شاهنامه* فردوسی، بخش پایانی داستان پادشاهی بهمن اسفندیار است. بر اساس روایت فردوسی، بهمن بر اساس تعالیم دین پهلوی (زرتشتی) همای را آستن می‌کند و او را ولی‌عهد خود می‌سازد و دستور می‌دهد که فرزندی که از او زاییده می‌شود، پادشاه آینده باشد. ساسان، فرزند بهمن، که این رخداد را می‌بیند، از شهر خارج می‌شود و به نیشابور می‌رود. در همان شهر ازدواج می‌کند و فرزندش را نیز ساسان نام می‌نهد (۱۳۸۹: ۱۵ / ۴۸۴-۴۸۳). در *نهایه‌الارب* نیز روایتی مشابه همین آمده است (۸۸: ۱۳۷۵). بر اساس روایت ثعالبی نیز بهمن، خمای را به زنی می‌ستاند و خمای از او آستن می‌شود. پس از مرگ بهمن، خمای به پادشاهی می‌رسد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۴۱). بنابراین می‌توان از خاست‌گاه مشترک سه روایت *شاهنامه* فردوسی، *غررالسیر* ثعالبی و *نهایه‌الارب* از داستان همای بهمن سخن گفت و تفاوت‌های موجود در این سه روایت را ناشی از شیوه روایت‌گری و بهره‌گیری نویسندگان از منابع دانست. در پژوهش حاضر، تلاش می‌شود با تجزیه سه روایت به پی‌رفت و گزاره، زمینه سنجش تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در سه روایت فراهم شود تا از این طریق، شیوه بهره‌گیری فردوسی از منابع در تدوین این داستان تحلیل و بررسی شود.

مسئله منابع فردوسی و شیوه استفاده فردوسی از منابعش، یکی از چالش‌های اصلی است که هنوز مورد اختلاف پژوهش‌گران است. امروز می‌توان از چهار رویکرد اصلی در برابر این مسئله سخن گفت: ۱- بهره‌گیری فردوسی از منبع واحد (*شاهنامه* / *ابومنصور*) (امیدسالار، ۱۳۷۷: ۵۵۴-خطیبی، ۱۳۸۱: ۵۵). این رویکرد به این دلیل قابل پذیرش نیست که امروزه جز مقدمه، تنها فهرست پادشاهان اشکانی از *شاهنامه* / *ابومنصور* باقی مانده است که آن هم تفاوت‌های اساسی با فهرست ارائه شده در *شاهنامه* فردوسی دارد (صافی، ۱۳۹۵: ۵۲۶-۵۱۹)؛ ۲- بهره‌گیری فردوسی از یک منبع اصلی (*شاهنامه* / *ابومنصور*) برای تدوین شاکله اصلی *شاهنامه* و بهره‌گیری از چند منبع فرعی برای افزودن داستان‌هایی که در *شاهنامه* / *ابومنصور* نبوده است (نولدکه، ۱۳۷۰: ۵۷۰؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۷: ۵۲۵؛ کریستین‌سن، ۱۳۸۹: ۱۷۱؛ آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۱۴). این رویکرد نیز به همان دلیل در دسترس نبودن *شاهنامه* / *ابومنصور* از طریق پژوهش‌های متنی قابل اثبات نیست و تنها می‌توان به شواهد و حدس‌ها در این زمینه اکتفا کرد؛ ۳- بهره‌گیری فردوسی از منابع شفاهی (Davidson, 1994: 65; Yamamoto, 2003: 143). در رد نظر این دسته از پژوهش‌گران، استدلال‌هایی گوناگون مطرح شده است. از جمله پشتوانه نظری نادرست باورمندان به این رویکرد که قابل تطبیق با *شاهنامه* نیست



(متنی، ۱۳۷۷: ۴۱۷)؛ ۴- بهره‌گیر فردوسی از شیوه‌ای التقاطی. نویسنده این جستار در مقاله‌ای دیگر با نام «منابع و شیوه کار فردوسی در داستان اردشیر بابکان» (صافی، ۱۳۹۵: ۷۵-۹۳) روی‌کردی تازه را درباره شیوه بهره‌گیری فردوسی از منابع مطرح کرده که بر اساس آن، فردوسی در تدوین یک داستان به طور هم‌زمان از چند منبع استفاده می‌کند و سعی می‌کند با تلفیق روایت‌ها، روایتی داستانی‌تر را تدوین کند. از آن جایی که به تصریح مورخانی چون حمزه اصفهانی (۱۳۶۰: ۳) و ابوریحان بیرونی (۱۴۱۸: ۱۰۰) استفاده از منابع متعدد و تدوین روایتی تازه از طریق روایت‌های گوناگون، روشی مستعمل در بهره‌گیری از خدای‌نامه‌ها و سیرالملوک‌ها بوده است، به هیچ‌وجه شگفت‌آور نیست که فردوسی نیز از همین روش برای تدوین داستان‌ها بهره‌برده باشد. بر اساس گزارش بیرونی، بلخی با تجمیع پنج سیرالملوک (سیرالملوک عبدالله بن مقفع، سیرالملوک محمد بن جهم برمکی، سیرالملوک هشام بن قسَم، سیرالملوک بهرام بن مردانشاه موبد شهر سابور، سیرالملوک بهرام بن مهران اصبهانی) و تطبیق و مقابله با سیرالملوک بهرام هروی مجوسی روایتی متفاوت از داستان کیومرث ارائه داده است (همان). عباس پریش‌روی (۱۳۹۰) در اثر خود به نام «برابرنهاد شاهنامه فردوسی و غررالسیر ثعالبی»، می‌کوشد تا با مقایسه روایت فردوسی و ثعالبی، اشتراکات شاهنامه و غررالسیر را واکاوی کند. نکته قابل تأمل درباره کتاب مذکور این است که عدم تجزیه ساختار دو روایت سبب شده است تا شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری روایات مغفول بماند. در پژوهش حاضر، کوشش می‌شود با تجزیه و تحلیل یکی دیگر از داستان‌های شاهنامه و متون دیگر، شیوه استفاده التقاطی فردوسی از منابع بررسی شود.

پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که شیوه استفاده فردوسی از منابع در تدوین داستان‌های و دارا چگونه است؟ از آن جایی که پاسخ به این پرسش اساسی بر مبنای مقایسه روایت فردوسی با روایت ابن‌مقفع و ثعالبی است، در تجزیه و تحلیل این سه روایت به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که خاستگاه اصلی تفاوت‌ها و شباهت‌های روایات داستان‌های و دارا را در کجا باید جست‌وجو کرد؟

روش کار در این پژوهش مقایسه تحلیلی بر اساس تجزیه روایت‌ها به پی‌رفت‌های مشترک است. از سوی دیگر برای سنجش دقیق‌تر شباهت‌ها و تفاوت‌ها هر پی‌رفت در روایت‌های سه‌گانه در حد گزاره^۲ تجزیه خواهد شد.

^۱- sequence

^۲- proposition

پیرفت واحد پایه روایت است که با تلفیق آن‌ها داستان ساخته می‌شود (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۴۰). بر اساس این تعریف، یک داستان بلند تلفیقی از پیرفت‌ها است. رولان بارت^۲ (۱۹۸۰-۱۹۱۵)، زبان‌شناس فرانسوی، پیرفت را تداوم منطقی نقش ویژه‌ها می‌داند که با هم مناسبتی درونی و مستحکم دارند (احمدی، ۱۳۷۰: ۲۳۲). باید متذکر شد که نمی‌توان به جای واژه پیرفت از عنوان پیرنگ استفاده کرد. چراکه پیرنگ ساختمان و اسکلت‌بندی یک داستان است که بر روابط علی معلولی بنا شده است. شکل پیرنگ در داستان تا حدی شبیه پیرفت است، اما پیرنگ چون در برگیرنده روابط علی و معلولی هم هست، علاوه بر کارکردهای کنشی، وضعیت‌های ایستا را نیز در بر دارد (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۶۱). بنابراین آن چه در پیرفت حائز اهمیت است توالی زمانی پیرفت‌ها است.

گزاره کوچک‌ترین واحد پایه یک روایت است که پراپ^۳ به آن خویش‌کاری می‌گوید (۱۳۶۸: ۵۳) و اسکولز مفهوم کارکرد را برای آن استفاده می‌کند (۱۳۷۹: ۱۱۰). در واقع، گزاره یک کنش^۴ یا عمل داستانی است که در قالب یک جمله یا عبارت بیان می‌شود. تجزیه داستان در واقع به معنای تقلیل آن به پیرفت‌ها و گزاره‌ها است. در تجزیه روایت‌ها، گزاره‌ها رمزگان‌گذاری می‌شود تا ضمن مشخص شدن بُعد معنایی گزاره‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌های معنایی گزاره‌ها از روایتی به روایت دیگر آشکارتر شود. برای این کار از حروف اختصاری داخل استفاده خواهد شد:

رمزگان کنشی^۵ (A)، رمزگان کنش روان‌شناختی^۶ (AP)، رمزگان کنش گفت‌وگویی^۷ (AD)، رمزگان پند^۸ (Ma)، رمزگان اطلاعاتی^۹ (I)، رمزگان نام‌گذاری^{۱۰} (E) (بامشکی، ۴۱۵-: ۴۱۶).

۱- تجزیه، تحلیل و مقایسه روایت‌ها

ماجرای آبستن شدن همای از پدرش بهمن در شاهنامه فردوسی بخش پایانی داستان پادشاهی بهمن اسفندیار است. بر اساس روایت فردوسی، بهمن بر اساس تعالیم دین پهلوی (زرتشتی) همای را آبستن می‌کند و او را ولی عهد خود می‌سازد و دستور می‌دهد که فرزندی

1- Scholes

2- Roland Barthes

3- Vladimir Propp

4- Action

5- Active

6- Psychological Act

7- Dialogue Act

8- Maxim

9- Informative

10- Entitle



که از او زاییده می‌شود، پادشاه آینده باشد. ساسان، فرزند بهمن، که این رُخ‌داد را می‌بیند از شهر خارج می‌شود و به نیشابور می‌رود. در همان شهر ازدواج می‌کند و فرزندش را نیز ساسان نام می‌نهد (۱۳۸۹: ۵ / ۴۸۴-۴۸۳). در *نهایه/لارب* نیز روایتی مشابه همین آمده است (۱۳۷۵: ۸۸). بر اساس روایت ثعالبی نیز بهمن، خمای را به زنی می‌ستاند و خمای از او آبستن می‌شود. پس از مرگ بهمن، خمای به پادشاهی می‌رسد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۴۱).

غرالسیر	نهایه الارب	شاهنامه	
۱- کانت له ابنه تسمی خمای و فی کتب الفارسیه همای و تسمی ایضاً چهارزاد ^{E۱} [دخترش خمای نام داشت که در کتب فارسی همای نوشته شده و چهارزاد هم نامیده می‌شود]	۱- آن بهمن بن اسفندیار تزوج ابنته خمانی ^A [بهمن پسر اسفندیار با دخترش خمانی ازدواج کرد]	۱- پسر بد مر او را یکی شیرگیر/که ساسان همی خواندش اردشیر ^{E۱} ۲- یکی دخترش بود نامش همای/هنرمند و با دانش و پاک‌رای ^{E۱}	آبستن شدن همای
۲- کانت احسن نساء زمانها وجهاً و قدماً و اتمهن عقلاً و فضلاً [زیباترین زنان و داناترین زنان آنان بود]	۲- کانت من أجمل النساء جمالا واعقلهن عقلا ^A [او از زیباترین و داناترین زنان بود]	۳- همی خواندندی ورا چهارزاد/ گیتی به دیدار او بود شاد ^{E۱} ۴- پدر در پذیرفتش از نیکوی/ بدان دین که خوانی همی پهلوی ^{A۱}	
۳- فاحیها و تزوجها ^A [دوستدار او شد و با او ازدواج کرد]	۳- فاحیها و تزوجها ^A [دوستدار او شد و با او ازدواج کرد]	۵- همای دل افروز تابنده ماه/ چنان بد که آبستن آمد ز شاه ^A	
۱- فغلبت علیه و ملکت جمیع اموره حتا جعلت ولیه عهده و القائمه بالامر من بعده [همای بر او چیره شد و همه امور را به دست گرفت، تا جایی که ولی عهد شد و امور را پس از او به دست گرفت]	۱- حضر بهمن الموت وهی حامل ^A [بهمن را مرگ فرا رسید و او (خمای) باردار بود] ۲- أمر بالتاج، ووضع علی راسها، وملکها من بعده ^A [دستور داد که تاج را بر سر او گذاشتند و پس از خود پادشاهش کرد] ۳- امرها ان ولدت غلاما، ان تقوم بامر الملك ^A [دستور داد که کعب اگر پسری زایید پادشاهی را به او دهند]	۱- چن از درد، شاه اندر آمد ز پای/بفرمود تا پیش او شد همای ^A ۲- بزرگان و نیک اختران را بخواند/به تخت گران‌مایگان برنشاند ^A ۳- چنین گفت کاین پاک‌تن چهارزاد/به گیتی فراوان نبود است شاد/سپر دم بدو تاج و تخت بلند/همان لشکر و گنج بارج- مند/ولی عهد من او بود در جهان/هم آن کس کز او زاید اندر نهان/اگر دختر آید برش گر پسر/ورا باشد این تاج و تخت و کمر ^{AD}	سپردن ولی- عهده‌ی به همای
۱- کان لبهمن ابن یسمی ساسان ^{E۱} [بهمن پسری به نام	۱- کان ابنه ساسان حینئذ رجلا ذا عقل و رواء و ادب	۱- چو ساسان شنید این سخن خیره شد/ز گفتار بهمن دلش	سرنوشت ساسان

<p>ساسان داشت] ۲- فلم یلح علیه شعاع السعادة الهیة^۱ [نور سعادت الهی (قره) بر او نتابیده بود] ۳- حین عهد بهمن الی خمای انف ساسان من اختیار ابیه اخته علیه^{AP} [چون بهمن ولی عهدی را به خمای داد ساسان از ترجیح خواهرش بر او دل آزرده شد] ۴- فهم علی وجهه داهباً الی بعض البلاد الشاسعة و متخلیاً من الدنيا و مشتغلاً بالعبادة^A [رها از دنیا و مشغول به عبادت، بی هدف به سرزمین‌های دور رفت] ۵- ولما مضی مائه و اثناعشره سنه من ملکه اعتل علة الموت^۱ [چون ۱۱۲ سال از پادشاه‌های اش گذشت مرگش فرارسید] ۶- خمای مشتمله منه علی حبل^۱ [خمای از او باردار بود] ۷- فجدد عهده الیها الی الذی فی بطنها ان عاش و بلغ مبلغ الرجال^A [پیمان‌ش به خمای را به فرزندی که در شکم داشت تجدید کرد اگر به حد مردان رشد یابد] ۸- اشهد المواذة و الاعیان علی ذلک^A [موبدان و بزرگان را بر آن شاهد گرفت] کامل^۱ [فرزندش ساسان در این زمان خردمند و دور اندیش و با ادب بود] ۲- فلم یشک الناس ان الملک یفضی الیه بعد ابیه^A [مردم شک نداشتند که پادشاهی پس از پدرش به او می‌رسد] ۳- لما فوض ابوه الملک الی اخته خمانی؛ انف ساسان من ذلک انفا شدیداً^{AP} [چون پدرش پادشاهی را به دخترش داد ساسان بسیار دل‌آزرده شد] ۴- انطلق و اشتری غنما وساقها بنفسه، الی الجبل، وجعل یرعاها مع الاکراد، غیظاً مما صنع به ابوه تقصیره^A [رفت و گوسفند خرید و از خشم عمل پدرش در حقش، خویشتن به چرایشان برد و با کردها چوپانی گوسفندان را کرد] ۵- تعیر ولد ساسان الیوم برعاء الغنم، ویقال «ساسان الکردی»، و «ساسان الراعی»^E [امروز فرزندان ساسان با طعنه به چوپانان گوسفند خوانده می‌شوند] تیره شد^{AP} ۲- به سه روز و دو شب بسان پلنگ از ایران به مرزی دگر شد ز ننگ^A ۳- دمان سوی شهر نشابور شد/ پرازار بود از پدر دور شد^A ۴- زنی را ز تخم بزرگان بخواست/ بپرورد و با جان همی- داشت راست^A ۵- نژادش به گیتی کسی را نگفت/ همی داشت آن راستی در نهفت^A ۶- زن پاک‌تن خوب‌فرزند زاد/ ساسان پرمایه بهمن نژاد^۱ ۷- پدر نام ساسانش کرد آن زمان/ مرو را به زودی سرآمد زمان^E ۸- چو کودک ز خردی به مردی رسید/ در آن خانه جز بی نوایی ندید^۱ ۹- ز شاه نشابور بستد گله/ که بودی به کوه و به هامون یله^A ۱۰- همی بود یک چند چوپان شاه/ به کوه و بیابان و آرام‌گاه^۱</p>		
--	--	--



۲- پی‌رفت‌بندی داستان

روایت فردوسی نسبت به دو روایت دیگر طولانی‌تر شده است. علت اصلی طولانی‌تر شدن روایت فردوسی، قالب است. قالب روایت شاهنامه ادبی است و التزام راوی به وزن و قافیه سبب طولانی‌تر شدن گزاره‌ها شده است، چرا که هر گزاره باید دست‌کم در یک مصراع یا یک بیت گنجانده شود. عامل دیگر طولانی‌تر شدن داستان در شاهنامه افزایش روی‌دادها است. در پی‌رفت سوم ساسان، پسر بهمن، به شهر نیشابور می‌رود. ازدواج می‌کند و فرزندش را ساسان نام می‌نهد. ساسان به چوپانی حاکم نیشابور مشغول می‌شود. پی‌رفت سوم روایت شاهنامه در واقع برگرفته از پی‌رفت سوم روایت نهایی/الارب است، چرا که در روایت نهایی/الارب فرزند ساسان به ساسان چوپان معروف می‌شود. فردوسی برای واقعی‌تر کردن این بخش از داستان و توجیه چوپان شدن این شخصیت، روی‌دادهایی را به این پی‌رفت اضافه کرده است. در روایت ثعالبی نوعی به هم‌ریختگی روی‌دادها دیده می‌شود. بدین صورت که در آغاز داستان از آستن شدن همای سخنی به میان نمی‌آید و همای پیش از مرگ بهمن نیز به اداره امور مشغول بوده است. راوی به یک‌باره به سراغ ساسان می‌رود و در پایان به باردار شدن همای اشاره می‌کند.

نتیجه‌گیری

مقایسه روایت فردوسی با دو روایت دیگر نشان می‌دهد که متن شاهنامه در این بخش با هر دو روایت اشتراک خاصی دارد. برای نشان دادن ارتباط روایت فردوسی با روایت ابن‌مقفع و شاهنامه ابومنصوری، انعکاس گزاره‌های دو متن در شاهنامه با رنگ قرمز (روایت ثعالبی) و رنگ سبز (روایت ابن‌مقفع) مشخص شده است. بنابراین گزاره I-E^۱ پی‌رفت نخست شاهنامه همان گزاره I^۱ پی‌رفت سوم روایت نهایی/الارب است که فردوسی برای منطقی‌تر کردن سیر داستان آن را به پی‌رفت نخست منتقل کرده است. با این روش مخاطب در آغاز داستان با شخصیت‌های مهم و اصلی داستان آشنا می‌شود. پس از این گزاره‌های I-E^۲، I-E^۳، A-I^۴، با گزاره‌های I-E^۱، I^۲، A^۳ روایت ثعالبی مرتبط هستند. فردوسی پاره دوم گزاره چهارم پی‌رفت نخست را به توجیه ازدواج بهمن و همای اختصاص داده است. چراکه این روی‌داد با نظام ارزشی مخاطب شاهنامه ناهم‌خوان است. این ازدواج بر اساس دینی صورت‌گرفته که پهلوی (زرتشتی) است. گزاره I^۵ برافزوده فردوسی است. با اضافه شدن این گزاره، ضمن پایان‌بندی منطقی این پی‌رفت، حوادث داستان نظم می‌یابند.

پی‌رفت دوم در شاهنامه با گزاره^{A۱} آغاز می‌شود که گزاره‌ای کنشی است و به نمایشی شدن این پی‌رفت منجر می‌شود. فردوسی به یک‌باره به سراغ مرگ بهمن نمی‌رود. بهمن که دانسته زمان مرگش فرا رسیده است، همای را فرا می‌خواند. گزاره^{A۷} و^{A۸} روایت شاهنامه^{ابومنصوری}، در شاهنامه به گزاره‌ای با کنش گفت‌وگویی تبدیل می‌شود. این دگرگونی سبب پویاتر شدن شخصیت بهمن و دراماتیک شدن صحنه واگذاری ولی‌عهدی به همای می‌شود. در بخش پایانی گزاره^{AD۳} شاهنامه انعکاس گزاره^{A۳} روایت ابن‌مقفع دیده می‌شود. فردوسی با اضافه کردن این گزاره به کنش گفت‌وگویی بهمن، ذهن مخاطب را برای پی‌گیری ادامه داستان و زاده شدن فرزند همای آماده می‌کند. زیرا جانشین واقعی بهمن فرزندی است که در شکم همای است.

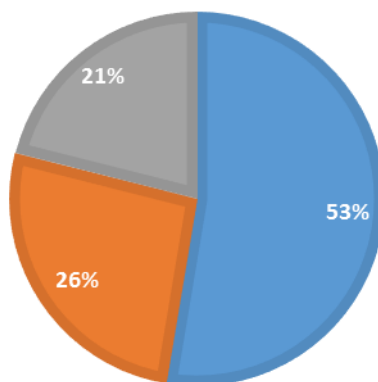
گزاره^{AP۱} روایت فردوسی همان گزاره^{AP۳} روایت نه‌های‌الارب و غررالسیر است. عکس‌العمل ساسان در برابر سپردن ولی‌عهدی به همای در هر سه روایت یک‌سان است. پس از این فردوسی گزاره‌های^{A۲، ۳A، ۴A، ۵A، ۶E-I، ۷I، ۸I، ۹A} را به این پی‌رفت اضافه می‌کند. پیش از این نیز گفته شد که این افزایش روی‌دادها باعث می‌شود که ذهن مخاطب در برابر چوپانی فرزند ساسان اقناع شود. پایه اصلی این انبساط بر روایت ابن‌مقفع بنا شده است، زیرا بر اساس روایت ثعالبی، ساسان پس از دل‌گیری به عبادت خدا مشغول می‌شود.

فردوسی با تلفیق دو روایت (سیرالملوک/ابن‌مقفع - منبع ثعالبی)، یا روایاتی هم‌تبار با این دو روایت، داستان را روایت می‌کند. این عمل فردوسی به کیفیت بهره‌برداری ابن‌بلخی در داستان کیومرث می‌ماند (بیرونی، ۱۴۰۳: ۹۹). نمودار زیر، میزان اشتراک روایت فردوسی با دو متن دیگر را نشان می‌دهد:



نمودار ۱ ساختار متنی روایت فردوسی در داستان همای و دارا

برگرفته از پیش متن ثعالبی ■ برگرفته از روایت ابن مقفع ■ برافزوده فردوسی ■



در الگوی زیر شیوه تقاطعی فردوسی در داستان همای و دارا مشخص شده است:





فهرست منابع

- اصفهانی، حمزه بن حسن. (۱۳۶۰). *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، برلین، مطبعه کاویانی.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۷۷). «هفت خان رستم، بیژن و منیژه و نکاتی درباره منابع فردوسی و شعر فردوسی»، *ایران شناسی*، سال دهم، شماره ۳، صص ۵۴۰-۵۴۷.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۳). «تأملاتی درباره منابع و شیوه کار فردوسی»، *نشریه دانش-کده ادبیات دانش گاه تبریز*، سال ۴۷، شماره ۱۹۲.
- پریش روی، عباس (۱۳۹۰). *برابر نهاد شاهنامه فردوسی و غرر السیر ثعالبی*، تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد. (۱۳۶۸). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، ترجمه محمد فضالی، تهران: نشر نقره.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۷). «در پیرامون منابع فردوسی». *ایران شناسی*، سال دهم، شماره ۳، صص ۵۱۲-۵۳۹.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۰). «جدل های جدید درباره شاهنامه از منظر ادبیات تطبیقی»، *نامه ایران باستان*، سال اول، شماره اول، صص ۲۵-۳۷.
- صافی، حامد. (۱۳۹۵). «جستاری در گزارش فردوسی از اشکانیان از دیدگاه نقد منابع»، *مجموعه مقاله های همایش شاهنامه پس از شاهنامه دانش گاه فردوسی مشهد*، صص ۵۱۹-۵۲۸.
- صافی، حامد و دیگران. (۱۳۹۵). «منابع و شیوه کار فردوسی در داستان اردشیر بابکان». *پژوهش نامه ادب حماسی*، سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۲، پاییز و زمستان، صص ۹۳-۷۵.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شاهنامه*، ج ۶. جلال خالقی مطلق با هم کاری محمود امیدسالار، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- نولدکه، نئودور. (۱۳۷۰). *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، تهران: نشر جامی.
- *نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب*. (۱۴۱۷). طهران: مجمع الآثار و المفاخر الثقافیه.
- Davidson, O. (1994). *poet and hero in the Persian book of kings*,



Ithaca-london.

- Yamamoto, K. (2003). *From Storytelling to Poetry: the Oral Background of Persian Epics*, Leiden-Boston.